

خود، مصداقی بر همین امر است. علم در زبان منعکس می‌شود و اگر زبان در این باب همکاری نکند، فهم علم با دشواری مواجه می‌شود و چه بسا بدفهمی به بار آورد. از این منظر، جامعه‌شناسی در ایران بد آغاز شد؛ ابتدا به آن «علم الاجتماع» می‌گفتند و به همین وجه، به روان‌شناسی هم «علم النفس» گفته می‌شد. نکته بعدی که حساسیت‌ها را نسبت به جامعه‌شناسی افزایش داد و به غیر علمی شدن زبان آن انجامید، این بود که حزب توده کتابی نوشت تحت عنوان جامعه‌شناسیم. بعد از آن که جامعه‌شناسی به دانشگاه‌ها آمد، مسئولین وقت هم گمان می‌کردند جامعه‌شناسی، ذاتی مارکسیستی دارد. سپس نویسنده به این امر اشاره می‌کند که واضعان جامعه‌شناسی ایرانی، همگی از اهالی فلسفه بوده‌اند؛ در این امر یک ناکامی برای جامعه‌شناسی ایرانی بود. آقای شیخاوندی از مباحث خود این چنین نتیجه می‌گیرد که: «جامعه‌شناسی در ایران، دوران خردسالی را می‌گذراند. زبان ترجمه از این حیث، بسیار اهمیت دارد. باید دید این ترجمه تا چه حد با جامعه ما انطباق دارد. برخی گمان می‌کنند همان آزادی که در غرب است را می‌توان با ترجمه تحت‌اللفظی در ایران رواج داد؛ در حالی که در ایران، آزادی به «آزادگی» است. مترجمان و استادان جامعه‌شناسی باید زبان علم را بسیار دقیق بدانند و زبان خودشان هم به همین وجه، متأسفانه امروز ما بر اثر مسائل مختلف، جرأت نقد یکدیگر را نداریم.» جامعه‌شناسی ایرانی، اگر در حوزه زبان علم و ترجمه به مسائلی صعب برخورد، به آن دلیل است که به هستی‌های جامعه‌ای و اجتماعی خویش بی‌اعتناست و ابزار تحلیلی‌ای را برگزیده که قرابتی با تاریخ و فرهنگ و اندیشه ایران ندارد. نویسنده به نیکی به این امر اشاره کرده که «آزادی» در غرب معنایی دارد و در ایران معنای دیگر. اساساً تا چه حد گزاره «جامعه‌شناسی ایرانی» موضوعیت دارد؟ آیا بسان جامعه‌شناسی آمریکا که «مکتب شیکاگو» دارد یا آلمان که «مکتب فرانکفورت» داشت، جامعه ایرانی مکتب جامعه‌شناسی دارد؟

گزارش‌گر: حسن علوی

کمون‌های روشن‌فکری دینی

مقصود فراستخواه

ضمیمه اعتمادملی، ش ۸۳۷، ۲۱/۱۰/۱۳۸۷

بازتاب اندیشه ۱۰۶

۹۱

گزارش‌ها

آقای فراستخواه در این نوشتار به بررسی رویکردهای روشن‌فکری دینی در ایران اشاره کرده است. از نظر ایشان روشن‌فکری دینی، وجود جدید تاریخی در عرصه تحولات ایران معاصر است. سه رویکرد متفاوت معرفت‌شناختی روشن‌فکری دینی عبارتند از: ۱. رویکرد اثباتی؛ ۲. رویکرد توجیهی؛ ۳. رویکرد توضیحی.

این سه رویکرد، پیوستاری تشکیل می‌دهند که شما هر چه از رویکرد اول به سمت رویکرد سوم می‌روید، به همان میزان از جزمیت معرفت شناختی فاصله می‌گیرید. در رویکرد اثباتی، شما وقتی درباره «روشن‌فکری دینی» سخن می‌گویید، در واقع یا آن را ابطال می‌کنید یا اثبات می‌کنید؛ به این معنا که حقیقت ناب، در نزد آنان است و نه در نزد سایر نحله‌های دینی و نه در نزد نحله‌های سکولار. در رویکرد توجیهی، مجموعه باورها و نگرش‌ها و مدعیات روشن‌فکری بر مبنای تجربه‌ای دینی پایه آنها، توجیه می‌شود. در رویکرد توضیحی، روشن‌فکری دینی به عنوان نوعی از فهمیدن دینی و سخن گفتن از آن، با قواعد خاص خودش هست که در یک موقعیت خاص و با پیشرفت‌های خاصی جریان پیدا می‌کند و وظیفه ما در بررسی روشن‌فکری دینی این است که آن را از طریق توصیف همین موقعیت خاص، توضیح دهیم و به پیش فرض‌هایش و ضوح ببخشیم.

ایشان در این نوشتار به رویکرد سوم پرداخته است. از نظری و ویژگی‌های روشن‌فکری دینی عبارتند از: ۱. روشن‌فکری دینی پروژه‌ای چند بعدی است. پروژه‌ای فکری و در عین حال اجتماعی و سیاسی است؛ ۲. علایق شناختی در روشن‌فکری دینی صرفاً از انواع فنی و ابزاری نیست، بلکه بیشتر عملی، تفسیری و معطوف به رهایی است؛ ۳. پروژه روشن‌فکری دینی، پروژه‌ای خاص و محلی و در عین حال عام و جهانی است و توضیح آن در پرتو مفهوم جهانی محلی امکان‌پذیر است؛ ۴. روشن‌فکری دینی از طریق فهم منطقی تجربه‌ای انضمامی از روشن‌فکری در یک موقعیت خاص است؛ ۵. روشن‌فکری دینی هستاری دورگه است. تجربه روشن‌فکری دینی از نوع تجربه‌های سنتزی است؛ ۶. روشن‌فکری دینی در ایران معاصر، با الگوی تنوع تجربه‌های زیسته عاملان اجتماعی، بهتر قابل توضیح است؛ ۷. رابطه روشن‌فکری دینی با گذشته و سنت، رابطه‌ای از نوع گسست در پیوست است؛ ۸. روشن‌فکری دینی با مفهوم «همزمانی تضادی» بهتر قابل توضیح است تا با مفهوم «ناهمزمانی خطی»؛ ۹. پروژه روشن‌فکری دینی در ایران معاصر، مثل هر پروژه دیگر، محدودیت‌های موقعیتی دارد که با تحلیل «منطق موقعیت» قابل فهم‌تر می‌شود؛ ۱۰. روشن‌فکری دینی از نوع عقلانیت مسدود اما تعدیل شده است؛ ۱۱. روشن‌فکری دینی طرحی در حال ساخته شدن و ساخت یافتن است؛ ۱۲. روشن‌فکری دینی، مفهومی به قول قداما مشکک و به قول امروزی‌ها «نازی» است و طیفی از عاملان و نگرش‌ها و رویکردهایی را دربر می‌گیرد که در عین وحدت، کثرت دارند؛ ۱۳. روشن‌فکری دینی با تعدد منابع معنا ساز مانند دین، ملیت، جنسیت، طبقه، قومیت و تجربه‌های معنادار جدید مدرنیته همچون پیشرفت، دموکراسی، برابری، حقوق بشر، قابل توضیح‌تر است تا با تک منبعی بودن معنا؛ ۱۴. مهم‌ترین ویژگی روشن‌فکری دینی که در نوشتار زیر مورد بحث واقع می‌شود، باز تولید معنا در نسبت شناساگرانه یا تفهومی با امر دینی است. این نسبت

شناساگرانه دوره‌های متحول و متنوعی داشته است. نویسنده، شناساگری یا تفهم نسبت به امر دینی را وجه تمایز اساسی روشن‌فکران دینی، هم با سایر روشن‌فکران و هم با سایر نحله‌های تاریخی و با سایر جریان‌های فکری دینی در دوره معاصر، یعنی سنت‌گرایان و بنیادگرایان می‌داند. در عین حال، وجه اشتراک اصلی طیف‌های مختلف روشن‌فکران دینی نیز همین عنصر شناساگری یا تفهم نسبت به امر دینی است. روشن‌فکری دینی به نسبتی که از عالم سنتی، ترک تعلق می‌کند و به عالم مدرن می‌پیوندد، احساس شناساگری و تفهم او در ارتباط با امر دینی برانگیخته می‌شود. این احساس جدید، دو ویژگی عمده دارد.

۱. مقام و موقعیت فاعل شناخت یا تفهم؛

۲. فاصله گرفتن از موضوع شناخت یا تفهم. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که روشن‌فکری دینی با امر دینی نسبت جدال عجیبی پیدا کند. به طوری که از یک سو با آن ارتباط معنایی، روحی، عاطفی، تجربی، وجودی، تاریخی دارد و از سوی دیگر با سوژگی و تفهم، به تصرف ذهنی و معنایی و بازاندیشی و نقادی در آن می‌پردازد. نویسنده کار و بار روشن‌فکران دینی در خصوص نسبت شناساگرانه و تفهمی با امر دینی در ایران معاصر را در شش نوع توصیف و مقایسه کرده است:

۱. بازخوانی دین؛ ۲. بازسازی دین؛ ۳. تأویل دین؛ ۴. تحلیل دین؛ ۵. تحویل دین؛ ۶. تغییر

عالم دینی.

نویسنده در پایان اشاره می‌کند که وجود دولت دینی سبب شده که روشن‌فکری دینی هنوز با چالش‌های دین در دوره و زمانه سکولار یا ما بعد سکولار و دشواری‌های پلورالیسم، چندان دست به گریبان نشود. گمان می‌رود که به میزان هر مقدار آنتروپی در دولت دینی، احتمالاً وفاداری‌های در حال کمون کم و بیش معرفتی - معنایی آن‌ها به دین، مجدداً میل به ظهور و تعیین پیدا خواهد کرد.

مزارش کر: حسین احمدی

عاشورا پژوهی در غرب

عبدالحسین ابوالحسنی و محمد نوری

اطلاعات: ش ۲۳۳۷۹، ۱۳۸۷/۱۰/۱۶

بازتاب اندیشه ۱۰۶

۹۳

مزارش‌ها

به حادثه غم‌انگیز کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام بسیاری از متفکران و پژوهش‌گران غرب توجه کرده‌اند. کانون پژوهشی آنان معطوف به چند نکته و به عبارت دیگر، رویکرد آنان متوجه چند مقوله بوده است:

۱. مظلومیت شخصیت و خانواده امام حسین علیه السلام؛